

کنفرانس تهران - گزارش مترجم استالین - ۲

## روزولت - استالین

### اولین دیدار و گفتگوی

### دو رهبر در غیاب چرچیل

من با اضطراب کوشش کردم با تمام قوا روی دیداری که در پیش بود متمرکز شوم. استالین و روزولت قرار بود بزودی با هم در سفارتخانه ما در تهران دیدار کنند. ترجمه سخنان استالین سخت بود زیرا وی در عین حال که شمرده سخن می گفت، با صدای خفیف و با لهجه گرجی حرف می زد و هرگز هم نمی شد از او پرسید از فلان جمله چه منظوری داشته است. سریعا و در یک لحظه باید منظور هر جمله او را درک کنم و بلافاصله آن را به انگلیسی برگردانم. مشکل وقتی جدی تر شد که گفتند باید متن گفتگو را ثبت هم می کردم. یگانه دلخوشی من این بود که استالین شمرده سخن می گوید و پس از هر جمله مجال ترجمه را به من میدهد.

وقتی به اتاق مجاور تالار اجلاس عمومی کنفرانس وارد شدم، استالین با لباس مارشالی، بسیار آهسته و شمرده در اتاق قدم می زد. سلام کردم و دفتر و قلم خود را روی میز پایه کوتاهی که در دو طرف آن یک صندلی و یک مبل قرار داشت گذاشتم. او همچنان در افکار خود غرق بود و قدم می زد. سپس یک سیگار از بسته ای که روی آن نوشته شده بود "گرسگووینا فلور" بیرون کشید و آتش زد. پس از روشن شدن سیگار، با دقت زیاد به من نگاه کرد و پرسید:

- راه زیاد خسته کننده نبود؟ آماده ترجمه هستید؟ گفتگوی بسیار پرمسئولیتی در پیش است. با قاطعیت پاسخ دادم:

- بله، رفیق استالین، حالم خوب و آماده ام.

سپس، استالین مقابل میز کوچکی که من کاغذ و قلم خود را روی آن گذاشته بودم ایستاد و بسته سیگار خود را روی آن گذاشت. سیگارش خاموش شده بود و این بار در حالیکه دوباره سیگار را روشن می کرد به مبل که کنار میز بود اشاره کرد و گفت:

- شما در اینجا، کنار من می نشینید. روزولت را با چرخ دستی می آورند و در سمت چپ صندلی راحتی شما قرارش می دهند.

من که تازه دلیل نبودن سه مبل یا صندلی در دیداری سه نفره را درک کرده بودم گفتم:

- بلی!

استالین دوباره به حرکت آهسته خود در اتاق ادامه داد، اما به پایان اتاق نرسیده بود که در اتاق باز شد و پیشخدمت فیلیپینی چرخ دستی را که روزولت با تمام سنگینی خود روی دسته های آن تکیه کرده و تبسمی نیز بر لب داشت وارد اتاق کرد. با لحنی مهربان و در حالیکه دستش را دراز کرده بود گفت:

- هالو. مارشال استالین، ببخشید، فکر می کنم کمی دیر کردم.

استالین با اشاره به محل ملاقات که در داخل سفارت ما بود گفت:

- نخیر، بموقع آمدید. من کمی زودتر آمده بودم. البته رسم میزبانی است. آخه شما مهمان ما هستید. درحقیقت می توان گفت که در خاک شوروی به مهمانی آمده اید!

روزولت با خنده پاسخ داد:

- مخالفم. ما قرار گذاشته بودیم در منطقه بیطرف دیدار کنیم. ضمنا اینجا اقامتگاه من است و شما مهمان من هستید!

استالین با لبخند:

- بهتر است این بحث را کنار بگذاریم. بفرمائید که از جایتان راضی هستید؟ به چیز دیگری احتیاج ندارید؟

- خیر. همه چیز خوب است. اینجا مثل خانه خودم است. از این که این خانه را در اختیار من گذاشته اید صمیمانه تشکر می کنم.

استالین با اشاره دست دعوت کرد:

- خواهش می کنم نزدیکتر به میز.

پیشخدمت فیلیپینی چرخ دستی را به محلی که تعیین شده بود هدایت کرد و سپس آن را به جلو برگرداند، ترمز چرخ را محکم کرد و خود از اتاق خارج شد.

استالین یکی از سیگارهای خود را به روزولت تعارف کرد ولی او با تشکر قوطی سیگار خود را در آورده و با انگشتان دراز و باریک خود یک سیگار در چوب سیگاری کهربائی ظریفی که از جیب در آورده بود قرار داده و روشن کرد، سپس با تبسم و در حالیکه شانه هایش را به علامت عذرخواهی بالا کشیده بود گفت:

- من به سیگار خودم عادت دارم. ضمناً، مارشال، پیپ مشهورتان کو؟ همان که می گویند با دود آن دشمن خود را بیرون می کنید؟

استالین که از جمله آخر روزولت استقبال کرده بود، چشم هایش را تنگ کرد و با تبسم گفت:

- بنظرم حالا دیگر همه را بیرون کرده ام. البته اگر پاسخ جدی بخواهید، راستش اینست که پزشکان به من توصیه کرده اند کمتر از پیپ استفاده کنم. با این وجود آن را با خودم آورده ام و برای جلب رضایت شما حتماً دفعه دیگر آن را همراه می آوریم!

روزولت خیلی جدی گفت:

- باید از دستور پزشکان اطاعت کرد. من هم اجباراً همین کار را می کنم.

استالین خیلی رسمی پرسید:

- در مورد دستور گفتگوی امروز پیشنهادهایی دارید؟

- فکر نمی کنم که حتماً در همین دیدار باید مسائل جدی و قابل بحث را طرح کرد، می توانیم درباره اوضاع کنونی و دورنمای آینده تبادل نظر کنیم. البته مایلم اطلاعاتی پیرامون اوضاع در جبهه شوروی و آلمان را مستقیم از زبان شما بشنوم.

استالین گفت:

- پیشنهاد شما را قبول می کنم.

بسیار آرام و بدون عجله بسته "گرسگووینافلور" را یکبار دیگر باز کرد و چنان با دقت در جستجوی یکی از آنها گشت و انتخاب کرد که گوئی آنها با هم فرق می کنند. آن را آتش زد و سپس آرام و شمرده ادامه داد:

- آنچه به اوضاع جبهه ما ارتباط دارد، شاید بطور عمده عبارت از آن باشد که اخیراً نیروی ما ژیتومیر را که یک نقطه گرهی راه آهن است ترک کرد.

روزولت پرسید:

- وضع هوا در جبهه چگونه است؟

- هوا فقط در اوکراین مساعد است، اما در سایر بخش های جبهه گل و لای است و خاک هنوز یخ نبسته.

روزولت با لحنی توأم با همدردی گفت:

- دلم می خواست حدود ۴۰-۳۰ لشکر آلمان را از جبهه شوروی به آلمان منحرف کنم.

- بسیار کاری خوبی است، اگر ممکن شود.

- این، یکی از مسائلی است که من قصد دارم همین روزها و در همین کنفرانس (کنفرانس تهران) پیرامون آن توضیحاتی بدهم. پیچیدگی مسئله در آنست که مسئله مهم تدارکات برای یک نیروی دو میلیون نفره امریکائی در برابر ما قرار دارد. ضمناً فاصله قاره امریکا تا اروپا حدود سه هزار مایل است.

- در این مورد وسائل نقلیه خوب لازم است. من البته از مشکلات شما آگاهم.

- بنظرم این مسئله را می توانیم حل کنیم. کشتی سازی در ایالات متحده رشد رضایتبخشی دارد.

استالین و روزولت در این دیدار مسائل زیادی را مطرح کردند. رئیس جمهور به خطوط کلی اندیشه همکاری ایالات متحده و اتحادشوروی در دوران پس از جنگ اشاره کرد و استالین از این اندیشه استقبال کرد و گفت که پس از جنگ اتحاد شوروی بازار خوبی برای ایالات متحده خواهد بود. روزولت از این گفته استالین به گرمی استقبال کرد و خود اضافه کرد: پس از جنگ امریکائی ها به مقدار زیادی مواد خام احتیاج خواهند داشت و به همین دلیل بین دو کشور می تواند روابط بازرگانی نزدیک و خوبی بوجود آید. استالین اضافه کرد: اگر امریکائی ها تجهیزات فنی به اتحاد شوروی تحویل دهند، اتحاد شوروی نیز مواد خام مورد نیاز امریکا را تامین خواهد کرد.

در این دیدار و گفتگوی اول، تفاوت آشکاری میان نظرات امریکا و انگلستان نسبت به سرنوشت جنگ و آینده مستعمرات به چشم می خورد. روزولت نسبت به لزوم برخورد نوین به مسئله کشورهای مستعمره و وابسته پس از جنگ زیاد حرف زد. شاید او صمیمانه به امکان اعطای تدریجی خودمختاری و بالاخره استقلال به آنها فکر می کرد، البته در طول کنفرانس نیز بارها این موضوع را دنبال کرد. اما واقعیت این بود که او در پشت این اظهارات خواه نا خواه منافع آن محافل ایالات متحده را منعکس می کرد که زیر پوشش تجدید نظر در وضع رسمی مستعمرات، عملا مسعمرات قدرت های اروپای سرمایه داری متزلزل می کرد و زمینه نفوذ ایالات متحده در کشورهای مستعمره را آماده می ساخت.

روزولت درباره آینده هندوچین گفت که می توان طی ۴۰-۳۰ سال مردم این منطقه را آماده خودمختاری کرد، همین گفته در باره دیگر مستعمرات هم صادق است. سپس ادامه داد:

- چرچیل نمی خواهد از تحقق این پیشنهاد قاطعانه حمایت کند، زیرا می ترسد که این اصل مستعمرات انگلیس را هم شامل شود. "هل" وزیر امور خارجه ما وقتی به مسکو آمده بود سند نوشته من را همراه داشت که مربوط به تشکیل کمیسیون بین المللی امور مستعمرات بود. منظور از این کمیسیون این بود که از ممالک مستعمره برای بررسی وضع آنجا و تدابیر ممکنه بهبود آن بازدید نماید. تمام فعالیت این کمیسیون باید کاملا جنبه علنی داشته باشد.

استالین از فکر تشکیل چنین کمیسیونی پشتیبانی کرد و گفت که به این مرجع میبایستی شکایت، درخواست و غیره برسد. روزولت آشکارا از واکنش رهبر شوروی راضی بود ولی نگرانی خود را نسبت به برخورد احتمالی چرچیل پنهان نکرد. او حتی به استالین تذکر داد که ضمن گفتگو با نخست وزیر بریتانیا بهتر است موضوع هند مطرح نشود زیرا اکنون چرچیل هیچ نوع آمادگی چنین صحبت هائی را درباره هند ندارد. او دوست دارد این مسئله پس از پایان جنگ بررسی شود. استالین خاطر نشان کرد:

- بله. میدانم. هند زخم دردناک چرچیل است.

روزولت تأیید کرد:

- درست است، اما اعتقاد دارم انگلستان سرانجام مجبور خواهد بود دست به اقداماتی در هند بزند. من امیدوارم باز هم و با تفصیل بیشتر پیرامون هند با شما گفتگو کنم و ضمناً این نکته را در نظر خواهم داشت اشخاصی که از مسئله هند دورند در مقایسه با اشخاصی که با این مسئله ارتباط مستقیم دارند بهتر می توانند برای حل و فصل آن تصمیم بگیرند.

استالین با احتیاط به این نظر واکنش نشان داد. او فقط به تأیید این نکته بسنده کرد که اشخاصی که از هند بدورند برخورد عینی تری می توانند نسبت به آن داشته باشند.

روزولت به ساعت خود نگاه کرد. تا افتتاح رسمی کنفرانس که ساعت ۱۶ تعیین شده بود وقت کمی مانده بود.

روزولت گفت:

- فکر می کنم وقت آن رسیده که گفتگو را تمام کنیم. باید کمی استراحت کرد تا بتوان روی مسائل اجلاس متمرکز شد. تبادل نظر ما بسیار مفید بود و بطور کلی آشنائی و گفتگوی صمیمانه با شما موجب خوشحالی من شد.

استالین جواب داد:

- من هم بسیار خوشبخت شدم.

سپس از جا بلند شد و با سر به روزولت که در صندلی چرخدار خود نشسته بود ابراز تشکر کرد. من به اتاق مجاور رفتم تا پیشخدمت فیلیپینی رئیس جمهور را صدا کنم. پیشخدمت بلافاصله آمد، دسته پستی صندلی راحتی چرخدار روزولت را گرفت و او را به اقامتگاهش برد.

با وجود اینکه استالین و روزولت برای اولین بار یکدیگر را در تهران ملاقات کردند، دیدارشان در محیطی بسیار صمیمانه صورت گرفت. بنظر می رسید که آنها از مدتها پیش با هم آشنا هستند و تنها برای مدت کوتاهی از هم جدا شده بودند و اینک دوباره بهم رسیده اند. بنظرم این محیط غیر رسمی ناشی از آن بود که هر دو رهبر از تابستان سال ۱۹۴۱ به بعد مکاتبه منظم داشته و طی این مکاتبات که تقریباً هفتگی صورت می گرفت مسائل بسیار مختلفی را با هم مطرح کرده بودند.